



روایات دیگر:

اما در مقابل این دسته از روایات، ۲ روایت دیگری است که حکم به تحریم بیع مذکور داده اند:

(۱) «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عِيسَى الْقُمِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التُّوتِ أَبِيغَهُ - يُصْنَعُ لِلصَّلِيبِ وَالصَّنَمِ قَالَ لَا.»^۱

سند حدیث:

در کافی سند حدیث چنین است: «عن ابان عن عیسی القمی عن عمرو بن حریث»؛ با توجه به این نکته می توان گفت:

ابان، ابان بن عثمان است که از اصحاب اجماع است و مورد توثیق است.

اما «عیسی القمی»: عیسی بن عبدالله بن سعد اشعری است که جد احمد بن محمد بن عیسی است در مورد او توثیق صریحی وارد نشده است ولی کشی روایتی را وارد کرده است که در آن حضرت می فرماید: «عیسی بن عبدالله منا اهل البیت» و بار دیگر به یونس بن عبدالرحمن می فرماید: «عیسی بن عبدالله هو منا حی و هو منا میت»^۲

اما عمرو بن حریث صیرخی، ثقة است^۳ و صفوان راوی اوست.

(۲) «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ صَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَاجِرُ بَيْتَهُ - فَبِئَاغٍ فِيهِ «۵» الْخَمْرُ قَالَ حَرَامٌ أَجْرُهُ.»^۴

اما یک روایت هم حکم به تفصیل کرده است:

(۳) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَسْبٌ - فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ بِرَابِطٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ - وَعَنْ رَجُلٍ لَهُ خَسْبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ صَلْبَانًا قَالَ لَا.»^۵

درباره این روایت برخی از بزرگان گفته اند:

«والتفصیل بین البرابط و بین الصلبان مع حرمة كلتيهما لعلّه بنفسه شاهد على حمل النفي على الكراهة أو

المرتبة الشديدة منها. و يحتمل أن يكون من جهة قوة المفسدة في هياكل العبادة، كالصلبان، و ضعفها في آلات

اللهو كالبرابط و إن حرمت كلتاها، بل في الأمور المهمة يكون الشكّ أيضا منجزا.

و على هذا فلا يقاس بيع العنب ممن يخمره ببيع الخشب لمن يتخذ صلبانًا، بل لعله من قبيل بيعه لمن يتخذ

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۷۶

۲. رجال کشی، ج ۱ ص ۳۳۲

۳. رجال نجاشی، ص ۲۸۹

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۷۴

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۷۴



برابط.»^۱

مرحوم علامه مجلسی درباره این روایت نوشته است:

«و المشهور بین الأصحاب حرمة بیع الخشب لیعمل منه هیأ کل العبادة و آلات الحرام، و کراهته ممن یعمل ذلك إذا لم یذكر أنه یشریه له، فالخبر محمول علی ما إذا لم یذكر أنه یشریه لذلك، فالنهی الأخير محمول علی الکراهة، و حمل الأول علی عدم الذکر و الثانی علی الذکر بعید، و ربما یفرق بینهما بجواز التقیة فی الأول، لكونها مما یعمل لسلطین الجور فی بلاد الإسلام دون الثانی.»^۲

جمع بین روایات:

جمع اول

مرحوم شیخ انصاری می نویسد:

«و قد یجمع بینهما و بین الأخبار المجوزة بحمل المانعة علی صورة اشتراط جعل الخشب صلیبا أو صنما أو تواطئها علیه و فیه أن هذا فی غایة البعد إذ لا داعی للمسلم علی اشتراط صناعة الخشب صنما فی متن بیعه أو خارجه ثم یجىء و یسأل الإمام ع عن جواز فعل هذا فی المستقبل و حرمة و هل یحتمل أن یرید الراوی بقوله أبيع التوت ممن یصنع الصنم و الصلیب أبیعه مشترطا علیه و ملزما فی متن العقد أو قبله أن لا یتصرف فیه إلا بجعله صنما.»^۳

توضیح:

۱. جایی که شرط کنند استعمال در حرام را، بیع حرام است ولی اگر اشتراط نشده است، بیع جایز است.
۲. اما این سخن درست نیست چراکه بعید است مسلمان شرط کند ساختن صلیب و صنم را و بعد بیاید حکم آن را از حضرت بپرسد.

بر این جمع هم چنین می توان اشکال کرد که این جمع، یک جمع تبرعی است و شاهدی ندارد.

۱. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۹۱

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۹، ص: ۲۶۵

۳. کتاب مکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - القدیمة)؛ ج ۱، ص: ۶۷